

## معرفی و نقد دیوان عضد

فرزاد ضیائی حبیب آبادی\*

با یاد استاد ایرج افشار

گنجی باز یافته از میراث شعر فارسی به حساب می‌آید و بایسته می‌نمود تصحیح گردد و به جامعه ادبی عرضه شود. با دستیابی به دست‌نویس این دیوان و وجود ابیاتی از سندبادنامه منظوم در آن - که به اهتمام زنده‌یاد دکتر محبوب چاپ شده و به عضد یزدی (پدر جلال) منسوب گردیده - سراینده واقعی منظومه مذکور معلوم می‌شود، و این شخص، همین عضد گمنام است که دیوانش را در دست مطالعه دارید، و انتساب آن به عضد یزدی منتفی است، چون عضد یزدی در سال ۷۴۱ ق در گذشته، در حالی که سندبادنامه منظوم در سال ۷۷۶ ق به رشته نظم درآمده و به شاه شجاع (حک: ۷۶۰-۷۸۶ ق) اتحاف گردیده است [...] (صص بیست و نه و سی).

در مقدمه مصحح که از صفحه سی و سه تا هفتاد و چهار را دربر می‌گیرد بدین عناوین برمی‌خوریم: عضدهای سده ۷-۸ ق؛ عضد صاحب دیوان حاضر؛ نسب، ولادت عضد؛ زادگاه، توطن و سفرها؛ مذهب؛ شغل؛ دانسته‌ها و دلبستگی‌های عضد؛ فرزندان؛ وفات؛ تخلص عضد؛ ممدوحان (امیر مبارزالدین محمد بن مظفر، معزالدین اویس، جمال‌الدین امیر شیخ ابواسحاق، شاه محمود، شاه شجاع، شاه یحیی، شاه منصور، آق بوقا بن الکان، امیر عزالدین، رکن‌الدین وزیر)؛ ساختار محتوایی دیوان عضد (قصاید، غزلیات، ترکیب‌بندها، مخمس، قطعات، مثنویات و رباعیات)؛ استقبال از شاعران (فردوسی، نظامی، مولوی، کمال اسماعیل اصفهانی، سعدی، شمس طیبی، ظهیر فاریابی، اثیر اخسیکتی، مجیر بیلقانی، عماد فقیه، خواجه کرمانی [و...])؛ نسخه خطی و آثار مورد استفاده در تصحیح.

پس از مقدمه، متن دیوان قرار دارد (صص ۳-۲۵۸) و سپس تصویر نسخه‌های خطی، آنگاه تعلیقات (۲۱ صفحه) و بعد نوبت به واژه‌نامه (سه و نیم صفحه) می‌رسد. نمایه‌های دوازده‌گانه این کتاب نیز از دیگر مزایای آن است که راه را بر اهل تحقیق هموار می‌سازد. چنانکه مصحح در بخش «نسخه خطی و آثار مورد استفاده در تصحیح» نوشته:

دیوان عضد (سراینده ناشناخته سده ۸ ق)، تصحیح و تحقیق: علی‌رضا قوجه‌زاده، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، تهران: ۱۳۸۹.

به‌تازگی دیوان یکی دیگر از شاعران قرن هشتم - قرن حافظ - به بازار عرضه شده است. با پیشرفت‌هایی که در این سال‌ها در صنعت چاپ و تکنیک تولید کتاب حاصل شده، ناشران کاردان و صاحب‌ذوق، کتاب‌هایی خوش‌دست و چشم‌نواز به خوانندگان عرضه می‌دارند. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی نیز جزو همین ناشران است. کتاب‌هایی که در این مرکز به چاپ می‌رسد همگی از منظر فن تولید (حروفچینی، صفحه‌آرایی، نمایه‌سازی، تجلید، صحافی و...) مرغوب و مطلوب‌اند. این مرغوبیت نیز چنانکه گفتیم حاصل دانش، تجربه، سلیقه و امکانات فنی و مالی کارگزاران کتابخانه مجلس است.

باری، سخن از چاپ دیوان اشعار یکی از گویندگان قرن هشتم قمری توسط کتابخانه مجلس بود. این دیوان نیز مانند سایر آثار ناشر، به صورتی پاکیزه از چاپ برآمده است: دیوان عضد (سراینده ناشناخته سده ۸ ق). آنچه به این مجموع اهمیت می‌بخشد همین ناشناخته‌ماندن شاعر و دفتر اشعار اوست که اینک از پس قرون و اعصار گرد فراموشی از چهره‌اش زوده شده است. مصحح دیوان عضد در پیشگفتار چنین آورده: [...] با مطالعه دقیق این نسخه با آقای ایمانی، پی بردیم که دیوان اشعار جلال عضد نیست، بلکه از شاعری است با تخلص عضد. گمان بردیم دیوان عضد یزدی (پدر جلال) است، اما با قرائنی که به دست آمد، معلوم گردید سروده شاعری است گمنام با نام عضد و ربطی به عضد یزدی ندارد. چرا که سید عضد در سال ۷۴۱ ق در گذشته و در این دیوان به وقایع پس از این تاریخ اشاره شده است. به هر حال دست‌نویس دیوانی به دست آمده بود از شاعری گمنام در سده ۸ ق، که در واقع

\* پژوهشگر متون کهن فارسی



هفتاد و سه).

اما چنانکه می‌دانیم تصحیح متون کهن براساس نسخهٔ منحصر به فرد، بسیار دشوارتر از متونی است که نسخ متعدد دارند و مصححی که پای در چنین راه ناهمواری می‌نهد، با دشواری‌های بیشتری روبه‌روست. زیرا بجز یک نسخه که آن هم معلوم نیست تا چه اندازه خوانا و قابل استفاده باشد چیز دیگری در دست ندارد. اینجاست که مصحح باید از دانش، تجربه، حافظه، حضور ذهن و شمهٔ ادبی خویش مدد جوید و ضمناً «لطایف‌الحیل» را نیز فراموش نکند! نظر به این که دیوان عضد نیز براساس نسخهٔ منحصر به فرد چاپ شده، مصحح ارجمند آن ظاهراً در همهٔ مواضع مصیب نبوده‌اند. آنچه در پی می‌آید برخی از نکاتی است که در هنگام مطالعهٔ دیوان عضد، به نظر نگارندهٔ این سطور رسید. باقی موارد را نیز جداگانه به دوست عزیز، آقای بهروز ایمانی، تقدیم نموده‌ام تا در چاپ بعدی این دیوان، چنانچه صلاح بدانند، اصلاح فرمایند:

### الف. غلط خوانی

۱. در مقدمه (ص ۴ و هفت) ذیل شرح احوال عضد، نوشته‌اند: «[...] در قطعه‌ای به نام شاه منصور، از ننگ و عار آهن دلان و طعنهٔ آنها می‌نالد «اما نداشتن امکانات مالی» او را از ترک دیار فارس، که جایی تنگ برای او شده، باز می‌دارد [...]:

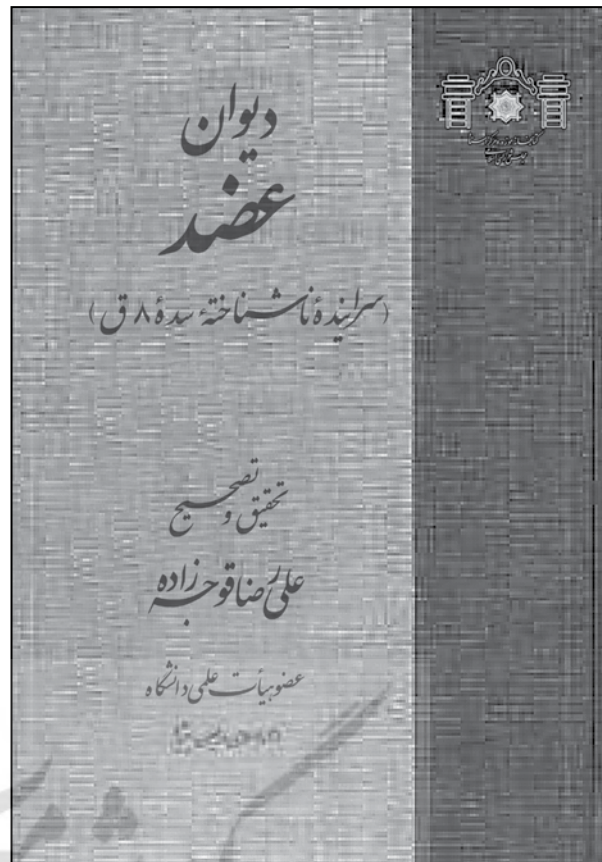
ز ننگ طعنهٔ آهن‌دلان بر آن بودم  
کزین میان بجهم همچو آتش از پولاد  
ولی تطاول خرج از ضمیر بنده برفت  
چو لطف و بنده‌نوازی شاهم آمد یاد

که در بیت اخیر، تطاول «چرخ» (= آسمان) درست است و این تطاول چرخ، همان است که در دو بیت بالاتر، از آن به «جفای گردون» یاد می‌کند و می‌گوید: «جهان پناها! آه از جفای گردون، آه!» (نیز بنگرید به ص ۱۹۳ دیوان). ولی چون مصحح محترم «چرخ» را «خرج» خوانده‌اند، در شرح حال شاعر، از «نداشتن امکانات مالی» سخن به میان آورده‌اند.

۲. در این بیت (ص):

به سینه‌ای که جگر خسته شد به شربت زهر  
به حلق تشنهٔ مجروح «دسته» فولاد

پس از مجروح، «دشنه» (= خنجر) درست است. اتفاقاً شاعر،



ظاهراً یگانه دست‌نویس دیوان عضد — تا آنجا که نگارنده جسته — به شماره ۸۱۲/۱۹ در کتابخانهٔ عارف حکمت (مدینه، مکتبهٔ ملک عبدالعزیز) محفوظ است [...]. ساختار تصحیح حاضر بر مبنای همین نسخه شکل گرفته، اما از چند منبع خطی نیز برای تکمیل آن استفاده شده است: ۱. خلاصهٔ الاشعار تقی کاشی [...]. ۲. مجموعهٔ خطی آقای افشار شیرازی که میکروفیلم آن به شماره ۲۶۰۳ و عکس آن به شماره ۵۹۱۵ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران محفوظ است (غزلی ناقص از عضد) [...]. ۳. جنگ خطی محفوظ در کتابخانهٔ چلیپی عبدالله (شماره ۲۸۰) [...]. شامل یک غزل و یک مثنوی ناقص [...]. ۴. مجموعهٔ خطی شماره ۱۴۹۸ کتابخانهٔ مجلس سنا، تحریر شده در سده ۹، که در آن ۷ غزل از عضد ثبت شده و این غزل‌ها در نسخهٔ عارف حکمت و خلاصهٔ الاشعار نیز آمده است. ۵. در جنگ اسکندر میرزا [...]. غزلی از عضد درج شده که در نسخهٔ عارف حکمت نیز موجود است. ۶. سندبادنامهٔ منظوم (تصحیح دکتر محمدجعفر محجوب [...]. مقدمه، ص هفتاد و یک تا

داداری». «مخزن اسرارِ غیبِ دادار» با «مظهرِ آثارِ لطفِ یزدان» در مصراع دوم قرینه است.

۹. در بیت (همان):

که مار چوبه اگر سحر سامری بکند  
به امتحان، نه عصا می کند نه ثعبانی  
پیداست که در مصراع دوم «... عصایی کند...» درست است.  
۱۰. در بیت (ص ۶۶):

لذتی کز درد عشقت «باختم» ناگفتی است  
درد عشقت را حقیقت، بی نهایت لذتی است  
به جای «باختم» (از مصدر «باختن») باید «یافتیم» (از مصدر «یافتن») باشد.  
۱۱. در بیت (ص ۶۷):

هنوز با منت آن خشم و ماجرا [باقی] است  
همان عتاب و همان ناز و آن صفا باقی است  
آنچه با «خشم، ماجرا، عتاب و ناز» مناسبت دارد، «جفا» است، نه صفا.  
۱۲. در بیت (ص ۸۲):

دلَم در آتش سودا خیال آن برد شبها  
که چون باد سحرگاهی به چین زلفت آویزد  
«خیال بُردن» البته در جای خود، نادرست نیست، اما در اینجا با توجه به «آتش»، «خیال آن پزد» (خیال پختن) درست است.  
۱۳. از بیت (ص ۹۸):

ور آفتابِ گردش، ماهی چو تو نبیند  
ماه ارچه هر به ماهی، گرد فلک بر آید  
به صورتی که ضبط شده، معنای درستی به دست نمی آید. در آغاز بیت به جای ور (= و اگر) ظاهراً باید در (= اندر) باشد. ترکیب پس از آن نیز «آفتابِ گردش» (به فتح گاف و کسر دال) است و «آفتابِ گردش» کنایه از تمام روی زمین باشد (بهار عجم، ج ۱، ص ۷۰) چنانکه امیر خسرو دهلوی گفته (همان. نیز: امیر خسرو، ص ۳۳۹):

رسدت به اوج خوبی اگر آفتابِ گردی  
که در آفتابِ گردش چو تویی دگر نباشد  
پس صورت درست بیت عضد چنین است: «در آفتابِ گردش، ماهی چو تو نبیند». یعنی ماه اگر چه هر ماه یک بار، دور

جنجر را نیز می توانسته به کار گیرد، اما به جناس میان «تشنه» و «دشنه» توجه داشته است.

۳. در آغاز مصراع دوم این بیت (ص ۲۱):

با نفس عیسوی غم نخورم گر بود  
لاشۀ خرمن ضعیف، بور کسان راهوار  
«لاشه خر من» درست است، به قرینه «بور کسان».  
۴. در بیت زیر (ص ۲۱):

رقم رکوه بسنج اسم صراحی بر من  
نه به حکم من و او بود، قضا بود و قدر  
مصراع نخست را درست نخوانده اند. صورت درست آن چنین است: رقم رکوه «بشیخ» (= به شیخ) اسم صراحی «بر من».  
۵. در این بیت (ص ۲۵):

دعای دولت او واجب است در خطبه  
نماز کس نتواند گزارد در تکبیر  
ظاهراً در مصراع دوم به جای «در تکبیر» باید «بی تکبیر» باشد و معنی بیت این است: همان گونه که کسی بدون تکبیر گفتن نمی تواند نماز بخواند (یعنی نماز بدون تکبیر، باطل است) دعای دولت شاه منصور نیز باید در خطبه باشد.  
۶. در این بیت (ص ۳۰):

جهان پناها! بهر صلاح من ایزد  
تو را به پارس فرستاد نصرت یزدان  
فاعل این بیت «نصرت یزدان» است. به جای «ایزد»، «از یزد» باید باشد که در بیت بعد نیز بدان اشاره دارد. ضمناً شاعر با «یزد» و «یزدان» نیز جناسی پدید آورده.  
۷. در بیت زیر (ص ۳۱):

ز چشم مست تو دارم یقین که بستاند  
اگر به حضرت سلطان رسد شکایت من  
در مصراع نخست، پس از «تو»، «دادم» (= داد مرا) درست است. یعنی اگر شکایت من به حضرت سلطان برسد، یقیناً داد مرا از چشم مست تو خواهد ستاند.  
۸. در بیت (ص ۴۲):

تویی که مخزن اسرارِ غیب را داری  
تویی که مظهرِ آثارِ لطفِ یزدانی  
در پایان مصراع یکم، «دادار» (= خدا) درست است و صورت صحیح این مصراع چنین باید باشد: تویی که مخزن اسرارِ غیب

آسمان می چرخد— اما در تمام روی زمین، ماهی چون تو نخواهد دید!

۱۴. در بیت (ص ۱۰۲):

می‌زنم دم ز هوای ری خاکِ درِ او  
مشک چندان که بیوشی، بنماید مستور  
به هیچ روی سخن از «ری» نیست. بجای «هوایِ ری» باید «هواداری» باشد.

۱۵. از بیت زیر (ص ۱۱۱):

همچنان باشد به مهرِ مهرِ تو در آب ما  
در هوای روی تو وقتی که ما گردیم خاک  
نیز با این ضبط معنایی حاصل نمی‌شود. به جای «در آب» باید «ذرات» (جمع ذره) باشد و معنی روشن است.

۱۶. در صفحه ۱۲۹ آمده:

مگر شکسته شود شیشه حیاتِ اَرَنی [کذا]  
چگونه من ز سر اختیار توبه کنم؟  
اینجا چه جای «اَرَنی» گفتن است؟! «اَرَنی» در این مصراع، مخفف «اگر نی» (اگر نه) است. یعنی: مگر من بمیرم و گرنه به اختیار، توبه نخواهم کرد.

۱۷. در بیت (ص ۱۳۴):

تو چه دانی که جهانی گذرد بر سر ما  
بروای خواجه که از بار ستم می‌سوزیم  
«جهانی گذرد» غلط است. باید «چها (= چه‌ها) می‌گذرد» باشد.

۱۸. این بیت (ص ۱۵۴):

چه سرزنش که کشیدم ز باد، صبحی سرد  
اگر چنان که تو را میل بوستان بودی  
را نیز غلط خوانده‌اند. آنچه در پایان مصراع نخست است باید «سرو» باشد و پیش از آن نیز «بادسنجی» است. پس صورت درست مصراع نخست چنین است: چه سرزنش که کشیدم ز بادسنجی سرو.

### ب. کاربرد نابجای «کذا»

مصحح محترم در حاشیه برخی ضبط‌های متن نوشته‌اند: «کذا»؛ یعنی در نسخه چنین بوده، اما این ضبط برای مصحح مقبول و مفهوم واقع نشده است. با دقت در این موارد، درمی‌یابیم که آن چه در متن آمده درست است و نیازی به

اظهار شک و تردید نبوده است؛ برای نمونه:  
۱۹. در بیت (ص ۶):

ایا سحاب نوالی که پیش همت تست  
کمینه تشنه لب‌خشک دیده‌تر دریا  
در حاشیه مربوط به «تر» (دیده تر) نوشته‌اند: «کذا». اما بیت به همین صورتی که هست درست است. شاعر خطاب به ممدوح می‌گوید: ای کسی که مانند ابر، بخشنده‌ای و دریا در مقابل همت تو، کمترین تشنه‌ای است که لبی خشک و چشمی تر دارد.

۲۰. در بیت زیر نیز (همان):

چو ساغری ز افق گشت ماه نو پیدا  
کجایی ای مه ساقی قدح بیار و بیا  
در حاشیه واژه «مه» نوشته‌اند: «کذا». اما این ضبط نیز بی‌اشکال است. شاعر، «ساقی» را «ماه» خطاب کرده و «مه» ساقی گفته است.

### ج. افزوده‌های بی‌وجه

در مواردی، مصحح محترم کلماتی را با نشانه [ ] از خود افزوده‌اند که غالباً بی‌وجه و جای تأمل است. مثلاً:

۲۱. در این بیت (ص ۱۵):

جامه فتحی که دوخت دست قضا و قدر  
[بر تنت] حقا که بود از ظفرش پود و تار  
آنچه درون قلاب آورده‌اند، وزن مصراع را بر هم می‌زند.  
۲۲. یا در بیت (ص ۲۸):

هر دو در یک عدن، نی نی [هر] دو جان در یک بدن  
هر دو سرو یک چمن، نی نی، گل یک بوستان  
مصراع نخست را اشتباه خوانده‌اند. قرائت درست مصراع چنین است: «هر دو در یک عدن، نی نی، دو جان در یک بدن». و بدین ترتیب نیازی به افزودن «[هر]» نبوده است.

۲۳. در بیت (ص ۷۵):

نهاد دل به جفاهای روزگار عضد  
چو شحنه خصم بود بر در که [داد] خواهم داد  
افزودن «[داد]» وزن و معنای مصراع را فاسد کرده است. فعل مصراع دوم «دادخواستن» است نه «داددادن». شاعر می‌گوید در جایی که شحنه، طرف دعوی من است، از چه کسی دادخواهی کنم؟!



ز جور دور مخالف چو بانگ نفخه صور

ضبط متن، در هر دو مصراع به جای «چو»، «چه» بوده (...)  
چه سازِ نغمه زبیر... چه بانگِ نفخه صور که مصحح محترم  
به اشتباه «چو» را جایگزین کرده‌اند.  
۲۸. در حاشیه بیت (ص ۳۹):

بنده را زین نشان و این منصب  
به خدای است حسباً الله  
نوشته‌اند: متن: «بخدایش». با توجه به آنچه در متن بوده  
می‌توان حدس زد که صورت درست مصراع دوم چنین بوده است:  
بخدا (به‌خدا) بخش حسباً الله.  
۲۹. در بیت (ص ۷۰):

صوفی نشود به خرجه صافی  
چون تیرگی‌اش ز بهر صافی است  
با توجه به ضبط خلاصه‌الاشعار، برگ ۶۱۴ (صفایی ست) و  
نیز با توجه به قافیه ابیات دیگر (آشنایی، خدایی، ریایی، ...) و  
با عنایت به معنی بیت، این تصحیح قیاسی نیز درست نبوده  
و مصرع دوم باید چنین ضبط می‌شد: چون تیرگی‌اش ز  
بی صفایی است.  
۳۰. در بیت (ص ۱۱۲):

مشو ملول گرت خواجه خوار می‌دارد  
به دست بنده، نه رد است میر من! نه قبول  
ضبط متن به جای «گرت»، «اگرت» (با الف در آغاز) بوده که  
مصحح بی جهت آن را به حاشیه برده‌اند.  
۳۱. در بیت (ص ۱۱۶):

بسان رشته تابی شد ز بس بی طاقتی چشم  
از آن سر رشته گم کردم که دوران می‌دهد تا بم  
نسخه‌بدل‌ها به جای «تابی»، «تاری» و به جای «چشم»،  
«حسم» (بدون نقطه) را نشان می‌دهند. ضبط درست مصراع  
نخست باید چنین باشد: «بسان رشته تابی شد ز بس بی طاقتی  
جسم». عضد خود در جای دیگری از دیوان گفته (ص ۱۴۱):  
تنم از ضعف و بیماری بسان رشته تابی شد  
بدان غایت که آسان بگذرد از چشمه سوزن  
۳۲. در بیت (ص ۱۶۵):

حلال می‌کنمت خون دل به گردن تو  
که صید کشته ز فتراک خود جدا نکنی

۲۴. در بیت (ص ۷۷):

چه کنی تفرج [ای] گل، به بنفشه‌ات چه حاجت  
تویی آن که باغ حسنت به از آن هزار دارد

مخاطب این بیت، «گل» (حتی در معنای استعاری برای  
معشوقه) نیست، بلکه «صنما» در بیت قبل (مطلع غزل) است:  
«صنما نسیم بستان، خبر بهار دارد/ خنک آن که در بهاران، می  
خوشگوار دارد». سپس در بیت مورد بحث خطاب به «صنم»  
خویش می‌گوید: برای چه به تفرج گل می‌روی و به بنفشه چه  
نیازی داری، تو که باغ حسنت هزار گل و بنفشه بهتر از اینها  
دارد. پس در بیت مورد بحث ظاهراً همان «تفرج گل» که در  
متن بوده درست بوده است.

۲۵. در حاشیه بیت (ص ۱۹۵):

به بوی گل [شده] آشفته دل، دهم بر باد  
به یاد عارض گلرنگ جانفزای کسی

نوشته‌اند: خلاصه‌الاشعار، برگ ۶۱۵: می‌دهم. با توجه به  
ضبط خلاصه‌الاشعار و نیز با در نظر گرفتن معنی بیت می‌توان  
احتمال داد که کاتب دو واژه «آشفته» و «دل» را جابه‌جا نوشته  
است. پس صورت درست مصراع نخست ظاهراً باید این گونه  
باشد: به بوی گل، دل آشفته می‌دهم بر باد.

۲۶. در مصراع دوم بیت (ص ۱۶۰):

در بزم جم ندارم، هم کاسگی توقع  
باری به هر دو دوری [یک] جرعه‌ای ز جامی

ضبط نسخه به جای «یک»، «بن» بوده که مصحح محترم بی  
هیچ دلیلی آنرا به حاشیه برده و به جای آن «[یک]» را وارد متن  
کرده‌اند. زیرا توجه نداشته‌اند که «بُن جرعه» به معنی «ته‌جرعه»  
است، چنانکه مثلاً خواجه‌ی کرمانی گوید (ص ۱۵؛ ص ۱۶۳):

بزم ز بُن جرعه خراب آمده  
اشک قدح لعل مذب آمده  
من آن هشیار سرمستم که هستی  
بود بُن جرعه جامم به مستی  
د. تصحیحات قیاسی

مصحح در مواضعی تصحیحات قیاسی ناصوابی کرده است  
که برخی از آن‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

۲۷. در بیت (ص ۲۲):

چنان شدم که به گوشم چو سازِ نغمه زبیر



در خلاصه‌الاشعار به جای «دل» در مصراع اول، «ولی» بوده و همین درست است. شاعر می‌گوید: من خونم را حلال می‌کنم، «ولی» به گردن تو [است] که مرا، که شکار کرده‌ای، همراه خود ببری.

ه. وزن شعر

در مواردی، بر اثر بدخوانی یا افتادگی، وزن ابیات مختل شده است که از این مقوله نیز چند نمونه در زیر می‌آید:

۳۳. در بیت (ص ۵۰):

گل‌عدارِ تو بازارِ نسترن بشکست  
رواج لاله نباشد گیاه خودرو را  
که در آغاز بیت باید «گلِ عذارِ...» باشد تا وزن و معنای بیت درست شود.

۳۴. در بیت (ص ۶۶):

همان که دیده‌ما بر رخِ قدح بگشود  
در صلاح به یک ره به روی در بست  
وزن مصراع دوم مختل است. ظاهراً پس از «روی» کلمه «ما» جا افتاده است: در صلاح به یک ره به روی ما در بست.

۳۵. در بیت (ص ۱۴۲):

شاه من سلطان من محبوب من!  
التفات خاطری شاهانه کن در کار من  
این بیت که مطلع غزل شماره ۲۰۵ است، در مصراع نخست،

یک رکن (فاعلاتن) کم دارد.

### فرجام سخن

در خلال سطوری که گذشت، به اختصار تمام، برخی کاستی‌هایی را که به تصحیح دیوان عضد راه یافته بود باز نمودیم. چنانچه در این موارد، و نیز در آنچه جداگانه به دوست عزیز، آقای بهروز ایمانی سپرده‌ام، به عین عنایت نگریسته شود، چاپ بعدی دیوان عضد، که به‌رغم دربرداشتن اشعار دلکش، قرن‌ها در پرده گمنامی مانده بوده است، به صورتی منقح‌تر روی خواهد نمود و از این رهگذر، هم حق شاعر و دفتر اشعار وی بهتر گزارده خواهد شد و هم اهل تحقیق به چایی نسبتاً درست‌تر دسترس خواهند داشت.

### منابع:

۱. بهار عجم، لاله تیک چند بهار، تصحیح کاظم دزفولیان، چاپ اول، تهران: طایفه، ۱۳۸۰.
۲. دیوان امیر خسرو دهلوی، با مقدمه و اشراف محمد روشن، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
۳. روضة‌الانوار، خواجه‌ی کرمانی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۷.